

شوراهای کارگری در انقلاب بهمن ۱۳۵۷

تأليف
رضا اقتصادي

پیمان وهابزاده

ترجمه‌ی محمد صفوی



پیشگفتار مترجم

مقاله‌ی حاضر بخشی از فصل نخست کتاب برای زمین و فرهنگ: جنبش شورایی خودسامانده ترکمن‌ها در ایران، ۱۳۵۷-۱۳۵۸ نوشته‌ی پیمان وهاب‌زاده است. در این کتاب، نویسنده در بخش نخست و پیش از اینکه به تجربه‌ی شوراهای دوران انقلابی ۱۳۵۷ بپردازد، ابتدا در یک چشم‌انداز تاریخی تأملی بر «شوراها و مدرنیزاسیون ایرانی» دارد. نویسنده در این بخش به واکاوی و بررسی تجربه‌ی شکل‌گیری انجمن‌ها و شوراهای در بیش از یک سده‌ی گذشته در ایران می‌پردازد. وی در این بازخوانی تاریخی مشاهده و برداشت تازه‌ای در زمینه‌ی شکل‌گیری انجمن‌ها و شوراهای و ایده‌ی اداره‌ی شورایی ارائه می‌دهد. به بیان وهاب‌زاده: «شوراها به معنا و مفهوم امروزی‌اش همزاد انقلاب مشروطیت، نخستین انقلاب دموکراتیک ایران در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵)، هستند... ضروری است که آغاز شوراهای مدرن [در ایران] را در این مقطع تاریخی ارزیابی کنیم، چرا که هنجار دورانی انقلاب دموکراتیک در این زمان به شکل‌گیری یک ملت-حکومت انجامید که در آن حکومت عاملیت قدرتمند نهادی کردن مدرنیزاسیون سرمایه‌داری را در انحصار داشت» (۲۰۲۴: ۳۰). نویسنده با بازخوانی تاریخی از رشد و تشکیل انجمن‌های خودگردان علنی و مخفی از عباس امانت نقل قول می‌کند که «در میانه‌ی سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸) تنها در تهران دست کم هفتاد انجمن خودگردان وجود داشتند که تقریباً پنج هزار عضو مسلح داشتند» (۲۰۲۴: ۳۳). به گفته‌ی نویسنده، «انجمن‌ها از نظر اعضای فعال‌شان متنوع بودند... در این دوره‌ی تاریخی، انجمن‌های زنان نقش برجسته‌ای داشتند» (۲۰۲۴: ۳۴).

باری، این انجمن‌ها و همچنین تشکلهای کارگری که در نخستین دوره‌ی جنبش کارگری پدیدار شدند، در پیروزی انقلاب مشروطیت نقش مهمی ایفا کردند، اما با شکل‌گیری حکومت متمرکز و قدرتمند رضاشاه همین تشکلهای خودسامانده و تأثیرگذار که با ابتکار و خلاقیت سازماندهی شده بودند، به همراه دیگر دستاوردهای انقلاب مشروطیت سرکوب شدند.

در مورد تجربه‌ی «شوراها» در انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون مطالب متعددی با دیدگاه‌های متفاوت از جانب پژوهشگران دانشگاهی مانند سعید رهنما، آصف بیات و پیمان جعفری، و نیز توسط رهبران کارگری از جمله یدالله خسروشاهی (در مورد تجربه‌ی شوراها، سراسری کارکنان نفت) منتشر شده‌اند. برخی از احزاب سیاسی چپ نیز روایت‌های خود را از تجربه‌ی شوراها منتشر کرده‌اند. هر کدام از این پژوهش‌ها، از منظرهای متفاوت با تکیه بر کار میدانی و مستند و گفت‌وگو با رهبران و فعالان شوراها، کارگری، جمع‌بندی‌ها و دیدگاه‌های نظری درس‌آموز و مفیدی را در مورد شکل‌گیری شوراها، فراز و فرود آنها، دستاوردها و کاستی‌هایشان، و روند گام‌به‌گام سرکوب آنها در دوران انقلابی ۱۳۵۷-۱۳۵۸ ارائه داده‌اند. بی‌تردید این پژوهش‌ها و خاطره‌نویسی‌های فعالان کارگری که همراه با پیشنهادهای متنوع و پُراهمیت برای آینده‌ی جنبش مستقل و خودسامانده کارگری و نسل‌های آینده هستند، تاریخ‌نگاری جنبش‌های اجتماعی و به‌ویژه تاریخ‌نگاری جنبش کارگری و مطالعات کارگری در ایران را غنی‌تر کرده‌اند.

وهاب‌زاده تجربه‌ی شوراها در ایران را با درک تازه‌ای از مفهوم «شورا» مطالعه کرده است. وی در کتاب **برای زمین و فرهنگ**، «اقدام شورایی» را با نگاهی رهایی‌بخش، مستقل، خودسامانده، خودگردان، مردم‌پایه و مبتنی بر دموکراسی مشارکتی با یاری گرفتن از سنت‌های بومی و سرزمینی ایران و مبارزات مردمان بومی در دیگر نقاط جهان ارائه می‌دهد. همچنین، وی به دیدگاه نظری هانا آرنست در مورد شوراها، کارگری که برخاسته از سنت اروپایی است توجه ویژه دارد. بنابراین، وهاب‌زاده در بحث جنبش شورایی-کارگری در ایران نگاهی متمایز و آموزنده را در اختیار مطالعات کارگری و جنبش شورایی ایران می‌گذارد.

دانسته است که هانا آرنست در نوشته‌های خود درباره‌ی تجربه‌ی انقلاب ۱۹۵۶ مردمی و کارگری در مجارستان، بخش مهمی را به تجربه‌ی «اقدام شورایی» توسط شوراها، کارگری در سراسر مجارستان اختصاص داده است. وی با تأکید بر «اقدام شورایی» از زوایای گوناگون به بررسی تجارب غنی جنبش شورایی پرداخته است و درس‌های پراهمیتی را در اختیار ما می‌گذارد. از جمله، در مورد پدیده‌ی شوراها، مجارستان و دیگر شوراهایی که بر پایه‌ی مشارکت و قدرت مستقیم مردمی شکل

گرفته‌اند - مانند سوویت‌های کارگری انقلاب‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه و نیز جلسه‌های آزاد انقلابیون در دوران جنگ استقلال آمریکا ۱۷۷۶. به داوری آرنت: «وجه مشخصه‌ی اصلی این شوراها در این نهفته بود که سعی داشتند تک‌تک افراد، بدون هیچ مانعی، به صورت گسترده و مستقیم در زندگی عمومی شرکت داشته باشند... از جمله چشمگیرترین ویژگی‌های شوراها حالت خودجوش پیدایش آنهاست... و قدرت شوراها همان قدرت فارغ از اجبار و سلسله‌مراتب و فرماندهی نظامی گونه است. و شوراها قدرت پیوند داوطلبانه و مبتنی بر تفاهم و تساهل است. افراد متشکل در شوراها پیوندی آکنده از همکاری سرشار از بحث و مشاوره عمل می‌کنند و سرنوشت خود را تعیین می‌کنند» (هانا آرنت، امپریالیسم توتالیتزر: تأملی بر انقلاب مجارستان)

از این رو، در بررسی تاریخی خود از بر آمدن شوراها و انجمن‌های مستقلی که در موقعیت‌های ویژه‌ای که حکومت مرکزی ضعیف بوده، وهاب‌زاده بیان آرنت را یادآوری می‌کند: «همین واقعیت که شوراها [انجمن‌ها] در این مقطع معین تاریخی ظهور کردند، نشان‌دهنده‌ی قدرت بالقوه‌ی مردم است که از سطوح پایین تلاش می‌کنند تا آینده‌ی خود را رقم بزنند» (۲۰۲۴: ۳۰).

به این ترتیب، در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ شوراهای مردم از خاستگاه‌های متفاوتی شکل گرفتند. وهاب‌زاده می‌نویسد: «...در تلاش‌هایی جمعی برای خودگردانی مشارکتی و ساماندهی اجتماعی نیمه‌مستقل (در مقابل نهادهای سلسله‌مراتبی - استعماری وابسته به قدرت مسلط) در دوره‌ی انتقالی و گذار از یک دیکتاتوری فرو پاشیده به دیکتاتوری دیگر که هنوز مشت سنگین خود را فرود نیاورده بود، کارگران، معلم‌ها، دانشجویان، کارمندان، دهقانان و اقلیت‌های ملی به اصیل‌ترین شکل خودگردانی مردمی یعنی برپایی شوراها روی آوردند» (مصاحبه جدلیه با وهاب‌زاده، [نقد اقتصاد سیاسی](#)). اگر شوراها در فاصله‌ی زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ قربانی سرکوب‌های گام‌به‌گام حکومتی نشده بودند و می‌توانستند اراده‌ی دموکراتیک و رهایی‌بخش خود را به‌عنوان مردم تحت ستم در همه‌ی سطوح اجتماعی و کار و زندگی اعمال کنند، بی‌شک به تدریج با کسب تجربه و آگاهی بیشتر و با کمک رهبران فرهیخته‌ی خود می‌توانستند نقشه‌ی راه یا خطوطی را برای آینده‌ای «فراسوی ساختارهای سه‌گانه‌ی دیکتاتوری و

سرکوب حکومت مرکزی، سرمایه‌داری و پدرسالاری ترسیم نمایند» (مصاحبه‌ی جدلیه با وهاب‌زاده، [نقد اقتصاد سیاسی](#)).

پیش‌گفتار نویسنده

از محمد صفوی بزرگوار برای برگردان فارسی این بخش از کتابم سپاسگزارم. بخشی که می‌خوانید جمع‌بندی من از ادبیات پژوهشی پیرامون شوراهای کارگری در زمانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ هستند، بی‌آن‌که خودم تلاش کنم به تاریخ‌نگاری این شوراها بپردازم. از این رو، آنچه می‌خوانید بررسی کوتاه ادبیات موجود به همراه مشاهده‌های من است. امیدوارم که این جمع‌بندی جالب و خواندنی باشد.

باری، نیت من در بخشی که در پایین می‌آید رسیدن به مفهوم «شورا» بود که از درون تجربه‌ی شوراهای کارگری آن زمان پدیدار شد، اما به‌درستی دیده نشد و پیش‌فرض گرفته شد. به دیگر سخن، در بیشتر ادبیات پژوهشی، «شورا» دیده نشد و به جایش «جنبش کارگری» دیده شد، یعنی گرایش شورایی زیرنهیشت جنبش کارگری شد، حال آن‌که می‌شد «جنبش شورایی کارگری» را چونان بخشی از یک زندگی سیاسی بزرگ‌تر خودسامانده و خودگردان دید با پتانسیل‌هایی فراتر از یک طبقه. به باور من شورا نخستین و پس‌اصیل‌ترین شکل گردهمایی جمعی یک گروه برای خودگردانی است، و در مورد تشکلهای کارگری آن‌گاه که روند ایجاد اتحادیه‌ی کارگری قانونی نشده (با موانع بزرگی روبروست)، کارگران به برپایی شوراها روی می‌آورند.

چنان‌که در پایین می‌خوانید، پژوهش در مورد شوراهای کارگری در مقایسه با گستردگی شوراها اندک به نظر می‌رسد. با این همه، چنان‌که در پایان بخش ترجمه شده به کوتاهی گفته‌ام، پژوهش در جنبش کارگری ایران - جدای از اهمیت یگانه‌ی طبقه‌ی کارگر که بی‌تردید موضوع پژوهش‌های چندان است - هویداگر گونه‌ای رجحان شناخت‌شناسانه (یا اپیستمولوژیک) بوده است. در این‌جا آنچه که در ترجمه آمده را بازتر می‌کنم تا بگویم که گزینش شناختی نام‌برده را در پیوند با سه پدیده مطرح می‌کنم: نخست، عاملیت امتیازمند تاریخی طبقه‌ی کارگر در تئوری‌های مارکسیستی

که پژوهشگران چپ‌گرا آن را پیش‌فرض گرفته و پس برایشان پژوهش در جنبش کارگری امری خطیر شده و می‌شود؛ دوم، شهرنشین (و مرکز‌نشین) بودن بسیاری از پژوهشگران و دانشگاهیان که طبیعتاً آنها را به موضوع مورد علاقه‌شان نزدیک کرده و می‌کند؛ و سوم، باور (آشکار و نهفته‌ی) بسیاری از پژوهشگران به توسعه‌ی صنعتی که طبیعتاً جنبش کارگری را از دید آنها امتیازمند می‌کند. چنان‌که گفتم، مطالعه‌ی کارگران و جنبش کارگری امریست ناگزیر و مهم. در مقایسه، باری، به جنبش‌های شورایی یا جنبش‌های دهقانی در ایران امروز بسیار کم‌تر پرداخته شده است. یک استثنا کتاب **شورش دهقانان مکریان** اثر زنده‌یاد دکتر امیر حسن‌پور است.

باری، جنبش تاریخی شورایی ترکمن صحرا - که (با وجود نوشته‌ها و خاطرات چندی) تا پیش از پژوهش من نادیده مانده و هرگز مطالعه نشده بود - در سال ۱۳۵۸ با محبوبیتی بی‌همتا به خودگردانی دوفاکتو در منطقه رسیده بود و بسیاری از مسائل زندگی روزمره‌ی بیش از نیم‌میلیون ساکنان ترکمن صحرا را مدیریت می‌کرد. پشتیبانی فداییان از این جنبش و این‌که کنشگران جنبش هوادار سازمان فدایی بودند سبب شده است که جنبش منحصرأ در سایه‌ی پشتیبانی فداییان چپ‌گرا دیده شود، در حالی‌که جنبشی مستقل و خودمحور بود و ایده‌هایی از آن خود داشت. آنچه در پژوهش‌م، با یاری دیدگاه نظری هانا آرنت، یافتیم «شورا» همچون یک شیوه‌ی زندگی جمعی و مشارکتی و دموکراتیک بود. دهقانان و روشنفکران و کنشگران میدانی ترکمن شوراهای خود را بر پایه‌ی کتاب‌های آشپزی انقلاب و دستور از بالا (توسط کادرهای شهرنشین) برپا نکردند، بل به گونه‌ای اصیل شوراهایشان را بر مفاهیم و سنت‌های بومی و تاریخی ترکمن ساختند و کم‌کم شوراها را، با حفظ اصالت، مدرن و امروزی کردند. در شوراهای کنشگران ترکمن راهی جمعی یافته بودند به سوی بازپس‌گرفتن زمین‌های آبا و اجدادی خود (و پس به انگیزه‌ی عدالت اجتماعی) و زنده کردن هویت و فرهنگ ترکمنی که ده‌ها در زیر ستم حکومت مرکزی پهلوی با ایدئولوژی آریایی-فارسی‌محور خاموش مانده بود. برای ترکمنان، زمین زندگیست. از این‌رو، نه‌تنها جنبش شورایی ترکمن در تاریخ ایران مدرن یگانه بود، بل در کتابم جنبش ترکمن صحرا را جنبشی «پیش‌بینانه» نامیدم، جنبشی که همانندی‌های شگفت‌انگیزی با جنبش‌های

زاپاتیست‌ها و روزاوا و نیز جنبش‌های امروز مردمان بومی در جهان و به‌ویژه در قاره‌ی آمریکا دارد.

«شوراهای کارگری در انقلاب ۱۳۵۷»

در گذشته‌ای نه چندان دور، در ماه‌های منتهی به انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سنت تشکیل شوراها به‌عنوان یک نیروی اجتماعی پر قدرت دوباره (بعد از نزدیک به ربع قرن) پدیدار شد. شوراها به لطف چند دهه توسعه‌ی صنعتی سرمایه‌داری (خصوصاً در صنعت بزرگ نفت) تحت تاثیر رؤیایا و تفکرات چپ شکل گرفتند. اجماع کلی بر این باور است که شوراهای کارگری، عمدتاً از درون «کمیته‌های اعتصاب» در اواخر ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) و ابتدای ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) شکل گرفتند (آصفی ۲۰۱۸؛ بیات ۱۹۸۷: ۹۴؛ گودی ۱۹۸۰: ۵؛ مقدم ۱۹۸۵: ۱۷؛ رهنما ۱۹۹۲: ۶۹، ۷۲؛ سالور و سالور ۲۰۲۰). برجسته‌ترین آن شوراهای در صنعت نفت تشکیل شدند (جعفری ۲۰۲۱: ۲۵۲). اعتصابات عمومی و (چند مرحله‌ای) نفتگران کمک زیادی به سقوط حکومت سلطنتی کرد. این شوراهای در پیروزی انقلاب نقش مؤثری داشتند و «اوج جنبش کارگری» در آن مقطع را به نمایش گذاشتند. علی‌رغم وجود دیدگاه‌های متفاوت، امواج جنبش شورایی ایرانیان «ممکن است که نمونه‌ی بی‌نظیری در خاورمیانه باشد» (آزاد ۱۹۸۰: ۱۴). بی‌شک این نخستین نمونه‌ی بزرگ و مهم در نوع خود در جهان سوم بود (رهنما ۱۹۹۲: ۷۰)، البته اگر نخستین تجربه‌ی شوراهای و انجمن‌های پیشین در مقطع انقلاب مشروطیت را نادیده بگیریم.

تجربه‌ی خاص شوراهای برای شناخت و فهم خود این جنبش پراهمیت است. لازم به ذکر است که جنبش شورایی پویایی جامعه‌ی مدنی را نیز آشکار می‌سازد. دریغا که بسیاری از ناظران و پژوهش‌ها به سبب روش شناخت‌شناسانه‌ی جانبدارانه در پرداختن به این جنبه‌ی شوراهای غفلت کرده‌اند، انگار که مبارزات کارگری جدا از جنبش جامعه‌ی مدنی است. جامعه‌ی مدنی ایران همیشه زیر سرکوب حکومت سلطنتی قرار داشته است. اسلام‌گرایان حکومتی هم تمام تلاش خود را برای خفه کردن کامل جامعه‌ی مدنی انجام داده‌اند. از این‌رو، جنبش شورایی خودسامانده و خودگردان مردمی به‌راستی

نشان داد که چگونه این جنبش فضای مورد نیاز و مناسب را برای دیگر کنشگران مدنی و مدافعان حقوق مدنی و شهروندی ایجاد می‌کند، که از جمله، یکی نیز به چالش کشیدن حکومت مرکزی قدرتمند است که آفت جامعه‌ی مدرن ایران بوده‌اند.

با این همه، تاریخ‌نگاری و ادبیات موجود درباره‌ی شوراها، در قیاس با گستردگی شوراها (به‌ویژه در صنعت نفت) در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) اندک به نظر می‌رسد. کتاب **کارگران و انقلاب در ایران** (۱۹۸۷) نوشته‌ی آصف بیات اثری برجسته است که بر پایه‌ی تحقیق میدانی که تحلیلی استثنایی همراه با بیان نکات ریز را از شکل‌گیری شوراهای کارگری (در سال ۱۳۵۷) ارائه می‌دهد. روایت‌های فردی از تجربه‌ی زیسته‌ی خودساماندهی مردمی در این مقطع زمانی به‌ندرت نوشته شده‌اند. یک مورد مهم خاطرات محمد صفوی از شکل‌گیری جنبش سندیکایی و سامان‌دهی کارگران پروژه‌ای-فصلی در صنایع نفت و پتروشیمی آبادان (۱۳۵۷-۱۳۵۸) است (صفوی ۲۰۱۷). به‌علاوه، جنبش شورایی فقط محدود به محیط‌های کار نبود. شورای محله‌ها، شوراهای دانشجویان دانشگاه‌ها، و حتی شورای همافرهای نیروی هوایی نمونه‌های برجسته‌ی دیگری بودند (بیات ۱۹۸۷: ۹۶، ۱۳۶؛ رهنما ۱۹۹۲: ۸۶؛ سالور و سالور ۲۰۲۰). با این حال، فهرست بزرگ‌تری از شوراها وجود دارد: شوراهای «کارخانه‌ها، روستاها، مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، پادگان‌های نظامی، اداره‌های دولتی، رسانه‌ها و رادیو تلویزیون» (آزاد ۱۹۸۰: ۱۴). تعداد زیادی از این شوراها عمر کوتاهی داشتند. برای مثال، پس از انقلاب به‌سرعت با فرمان حکومتی تمام شوراهای ارتش ممنوع شدند (آزاد ۱۹۸۰). به نظر می‌رسد مطالعه‌ای در مورد این شوراها انجام نشده باشد. تنها اشاراتی یافتیم در مورد شوراهای دهقانان کردستان ایران و ترکمن صحرا (آبراهامیان ۱۹۸۲: ۵۲۷؛ آزاد ۱۹۸۰). برای این مطالعه [کتاب برای زمین و فرهنگ] دریافتیم که به‌جز در یک مقاله (آزاد ۱۹۸۰)، جنبش شورایی دهقانان ترکمن صحرا تقریباً هرگز مورد بحث و پژوهش قرار نگرفته است. به گمانم این بی‌توجهی ناشی از نگاهی است که تمرکزی تقریباً تام نسبت به جنبش کارگری به‌مثابه یک جنبش سراسری داشته و آن را از امتیاز ویژه‌ای برخوردار می‌دانسته، و پس ناگزیر نسبت به جنبش‌های منطقه‌ای و بومی [در ایران] بی‌توجه بوده است. خلاصه این‌که تأکید من بر تجربه‌ی شوراها

به‌مثابه موضوعی است فراتر از ادبیات تحقیقی و مقاله‌های عمومی که منحصرأ به شورا‌های کارگری پرداخته‌اند.

برای جلوگیری از پیچیدگی‌های معنایی غیرضروری در زبان فارسی، نیاز به اندکی توضیح است. هر سه واژه‌ی «شورا» و «اتحادیه» و «سندیکا» (برگرفته از فرانسوی) در عمل هم‌پوشانی‌هایی داشته‌اند، حداقل در لحظه‌های نخست تاریخی شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر و فعالیت‌های کارگری کارخانه‌ای، گرچه طبیعتاً تمایزی مفهومی و در نتیجه عملی بین آنها وجود داشته است. «شورا» را می‌توان به‌عنوان نخستین نهاد برخاسته از شکل‌گیری مشارکتی یک گروه (در کارخانه‌ها و محلات و غیره) در نظر گرفت. در جوامعی که اتحادیه‌های کارگری به شکل قانونی نهادینه نشده‌اند، شورا می‌تواند در ایجاد اتحادیه‌ی کارگری آینده به‌عنوان نهادی رسمی تلاش کند تا (اگر موفق شود) موقعیتی قانونی به دست آورد. در کانادا، برای نمونه، روندهای رسمی و فرایندهای قانونی تأیید تقاضا برای شکل‌گیری اتحادیه‌ی جدید وجود دارند. بنابراین، در این زمینه‌ی مشخص [کانادا] نمی‌توان از شورا [کارگری] صحبت کرد. اما هنگامی که چنین امتیازهای قانونی وجود ندارند، شوراها به‌عنوان تشکل‌های مردمی اهمیت برجسته‌ای برای فعالان کارگری پیدا می‌کنند. آنها جمع اولیه [هیئت موسس] را تشکیل می‌دهند که یا می‌تواند اندام تازه‌ی فرا-طبقه‌ای (کارگران و مدیران) را برای کنترل کارخانه‌ها به وجود آورد، و یا می‌تواند به سازمانی رسمی، مانند اتحادیه، بدل شود. در تجربیات ایرانی، در زمان‌هایی متوجه می‌شویم که تمایز و تفاوت میان شورا و اتحادیه در عمل روشن نیست. در صنعت نفت ایران، «در نبود اتحادیه‌های واقعی، شوراها مطالبات اجتماعی-اقتصادی کارگران را تماماً بیان می‌کردند، و به‌ویژه خواسته‌های دستمزد و مزایا، وضعیت مسکن و سازماندهی فعالیت‌ها و کارزارهایی برای تحقق این مطالبات را در دستورکار خود داشتند. با این حال، فعالیت شوراها بسیار گسترده‌تر از اتحادیه‌های کارگری بود» (جعفری ۲۰۲۱: ۲۵۷). خاطرات محمد صفوی (۲۰۱۷) از تشکیل سندیکای کارگران پروژه‌ای-فصلی آبادان (۱۳۵۷-۱۳۵۸) نشان از هم‌پوشانی مفهومی و عملی شورا و سندیکا به‌عنوان اندام کنش جمعی دارد. ما

می‌توانیم شوراهایی را مشاهده کنیم که عملکردی شبیه اتحادیه داشتند، زیرا حکومت اتحادیه را به‌طور کامل به رسمیت نمی‌شناخت.

در این مطالعه، توجه من به شوراها خواهد بود، نه به اتحادیه‌ها و سندیکاها که تجربه‌ی وسیع‌تری را تشکیل می‌دهند و تاکنون بهتر مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. ناروشنی تمایز میان شورا و سندیکا و عملکرد آنها در ایران در اثر پژوهشی و کار میدانی بیات در مورد جنبش کارگری ۱۳۵۷ نمایان است. بیشتر افراد طبقه‌ی کارگر ایران «کارگران نیمه ماهر با تحصیلات اندک» بودند (آصفی ۲۰۱۸). بیات نیز نشان می‌دهد که کارگران ایران خود مفاهیم متعددی از شورا و سندیکا را ارائه دادند: نخست، به‌عنوان یک اتحادیه (یک دیدگاه اقلیت در میان کارگران)؛ دوم، مفهومی همه‌شامل که شورا را در تأمین منافع کشور مسئول می‌دانست و بر خلاف اتحادیه معنای فراطبقاتی داشت؛ و سوم، به‌عنوان یک نهاد دموکراتیک برای کنترل و نظارت بر محل کار (دیدگاه اکثریت کارگران) (بیات ۱۹۸۷: ۱۴۸-۱۵۰). با توجه به زمینه‌ی شکل‌گیری شوراها در ایران، پرشورترین بخش زمانی بود که شوراها چند ماه پس از بهمن ۱۳۵۷ رونق گرفتند. بیات استدلال می‌کند: «شوراها یا کمیته‌های کارخانه... شکل ویژه‌ای از تشکل کارگری بودند که پس از سقوط شاه در صنایع ایران پدیدار شدند.» (۱۹۸۷: ۱۰۰). بدین ترتیب، «آنها تشکل‌های کارخانه‌ای بودند که اعضای انتخابی کمیته‌ی اجرایی آنها همه‌ی کارکنان یک کارخانه (بچه‌آبی و بچه‌سفید) و یا یک گروه صنعتی، فارغ از تخصص، مهارت، و جنسیت، را نمایندگی می‌کردند. دغدغه‌ی اصلی آنها دستیابی به کنترل کارگری بود» (بیات ۱۹۸۷: ۱۰۰).

همسو با تمایزی که پیش‌تر بین اتحادیه‌ها و شوراها قائل شدم، بیات (۱۹۸۷: ۱۰۰) نیز شوراهایی که در پی «کنترل تام» در این دوره بودند را متمایز می‌کند از «جنبش نمایندگی کارگری» و نیز از «سندیکالیسمی که درگیر مبارزه‌ی سیاسی برای تغییر ساختار اجتماعی از راه کنشگری صنعتی بود.» بنا به مشاهده‌ی بیات (۱۹۸۷: ۱۰۰)، شوراهای ایران «فاقد اهداف سیاسی شفاف» بودند و «تحت تأثیر گرایش‌های مختلف نیروهای سیاسی چپ در بیرون قرار نداشتند، و به‌عنوان موتور تغییرات اجتماعی عمل نکردند.» در عوض، شوراها می‌خواستند قدرت از پایین را در مراکز

صنعتی اعمال کنند (بیات ۱۹۸۷: ۱۰۰). این که شوراها تحت تأثیر نیروهای چپ نبودند، برداشت دقیقی نیست. می‌توان به‌درستی مشاهده کرد که برخلاف «سوویت‌های روسیه که در اساس نهادهای سیاسی برای به چالش کشیدن قدرت حکومتی بودند، شوراهای ایرانی نهادهای اقتصادی بودند که دل‌نگرانی آنها فرایند موجود تولید بود» (سالور و سالور ۲۰۲۰). اما این تقابلهای درست نیستند. فارغ از درک شوراها از خودشان، شوراها نیروی سیاسی با گرایش چپ بودند. بی‌شک جنبش شورایی ترکمن صحرا یک نمونه در این زمینه است. در این نمونه، ما شاهد همکاری روشن میان شوراهای دهقانان و فداییان مارکسیست... هستیم. همچنین، شوراهای دهقانان در کردستان از سوی حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله) - که به ترتیب سازمان‌هایی سوسیالیستی و مائوئیستی بودند - حمایت می‌شدند. همچنین بیشتر اعضای شوراها در کارخانه‌ها به درجات مختلف اعضا یا هواداران فداییان و سازمان پیکار و حزب توده بودند (گرچه حزب توده مخالف شوراها بود و به‌جایش از تشکیل سندیکای سراسری دفاع می‌کرد) (آزاد ۱۹۸۰: ۲۳). همچنین شماری از کارگران هوادار گروه‌های کوچک‌تر مارکسیست و برخی نیز از طرفداران سازمان مجاهدین خلق بودند. برای نمونه در فروردین ۱۳۵۸ (آوریل ۱۹۷۹) ابتکار شورای کارگری در یک کارخانه باعث شد فداییان همه‌ی کارگران کارخانه‌ها را به تشکیل شوراهای کار تشویق نمایند (کار e ۱۹۷۹: ۱، ۵). رابطه‌ی میان فداییان و جنبش‌های سندیکایی و شورایی در این مقطع زمانی (آزاد ۱۹۸۰: ۱۷، ۲۲) می‌تواند موضوعی برای پژوهشی مستقل باشد. شواهد زیادی وجود دارند که بسیاری از اعضای شوراها در بخش صنعتی از هواداران احزاب چپ بودند (رهنما ۱۹۹۲: ۸۶؛ سالور و سالور ۲۰۲۰). به این خاطر است که برخی - با بسط دادن این مفهوم - شوراها را «عنصر سوسیالیستی انقلاب ایران» (آزاد ۱۹۸۰: ۱۴) نامیده‌اند. حقایق بالا به این مفهوم نیست که سازمان‌های چپ شوراها را سازماندهی کردند، بلکه به نظر می‌آید هنگامی که «شوراها تثبیت شدند، تقریباً تمام سازمان‌های کمونیستی مشتاقانه از آنها حمایت کردند... بی‌آن که درک و فهم شفافی از توانمندی شوراها داشته باشند یا راهکار مشخصی برای آنها داشته باشند» (جعفری ۲۰۲۱: ۲۶۱). همزمان تمام طیف‌های چپ

ایران توسط شوراهای به چالش کشیده شدند، زیرا علی‌رغم دیدگاه‌های متفاوت‌شان نتوانستند درک درستی از شوراهای داشته باشند. در بیشتر موارد، آنها به‌سادگی شوراهای را چون ابزاری برای کنترل کارگری یا کنترل مردمی می‌فهمیدند. مرتبط دانستن شوراهای با چپ و احزاب سیاسی تا اندازه‌ای آشکار می‌کند که چرا حکومت جدید به شکل جدی نبودی یا انحلال شوراهای را در سر داشت، درست به همان شیوه‌ای که حکومت به دانشگاه‌ها حمله کرد و دانشجویان و استادان چپ و معترض را تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» در بهار ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) شدیداً سرکوب کرد. به همین سبب مرتبط دانستن چپ با شوراهای، جنبش شورایی [ترکمن صحرا] نیز مانند احزاب چپ به سرنوشت تلخی گرفتار شد. در این میان، انشعاب فداییان در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) (بین اکثریتی که از اسلام‌گرایان حمایت می‌کرد و اقلیتی که مخالف حکومت بود) نیز تأثیر منفی بر پایان جنبش شورایی گذاشت.

بیات (۱۹۸۰: ۱۰۰-۱۰۲) در کتابش دیدگاهی را از تاریخ کوتاه‌مدت شوراهای در چهار قسمت بیان می‌کند [که به سه دوره‌اش می‌پردازیم]: «کاراکتر کنترل از پایین» ویژگی نخستین دوره (از بهمن ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸ فوریه تا اوت ۱۹۷۹) بود. حکومت تازه به قدرت رسیده هنوز ضعیف بود و روحیه‌ی انقلابی کارگران در بالاترین سطح قرار داشت. کارگران «مشروعیت روابط سرمایه‌داری» را مورد پرسش قرار داده بودند. این دوره با اولین موج سنگین سرکوب در مرداد ۱۳۵۸ (اوت ۱۹۷۹) به پایان رسید. در همین زمان احزاب سیاسی مخالف، جنبش مردم کردستان، روزنامه‌های مستقل، انجمن‌ها و نهادهای مدنی و شوراهای کارخانه‌ها توسط نیروهای حکومتی و چماق‌داران طرفدار حکومت مورد حمله و سرکوب قرار گرفتند. این روندی بود که از ماه‌ها قبل آغاز شده بود (نک: کارآر ۱۹۷۹: ۱، ۵). دومین دوره (از شهریور ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۶۰/سپتامبر ۱۹۷۹ تا ژوئیه ۱۹۸۱) شاهد «بازگشت محکم مدیریت از بالا» و ضعیف شدن گام‌به‌گام شوراهای و تحمیل شرایطی بود که شوراهای را در موقعیت تدافعی قرار داد. مسلمانان لیبرال‌مسلك که هدایت دولت موقت را در دست داشتند [مهندس بازرگان از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ به مدت ۹ ماه در قدرت بود]، از جانب نیروهای تندروی طرفدار آیت‌الله خمینی از قدرت به بیرون پرتاب شدند و آزادی‌های کماکان

محدود پس از انقلاب بازهم دچار محدودیت‌های بیشتری از جانب حکومت شدند. این دوره پیش‌درآمد دوره‌ی سوم (از تیر ۱۳۶۰ تا نیمه‌ی ۱۳۶۱ ژوئن ۱۹۸۱ تا نیمه‌ی ۱۹۸۲) بود، دوره‌ای که یورش همه‌جانبه‌ی حکومت علیه تمامی اپوزیسیون و سرکوب خونین فعالان شوراها را از کنشگران اصلی آنها خالی کرد و به‌جایشان شمار بزرگی از کارگران طرفدار حکومت را گذاشت. شوراها‌ی کارگری توسط حکومت منحل شدند و انجمن‌های اسلامی در محل کار جای آنها را گرفتند (بیات ۱۹۸۷: ۱۰۰).

پیمان جعفری (۲۰۲۱: ۲۶۴-۲۶۵) نیز دوره‌بندی مشابهی را مطرح می‌کند و به‌درستی به تأثیر جنگ ایران و عراق (شهریور ۱۳۵۹/سپتامبر ۱۹۸۰) اشاره می‌کند (جعفری ۲۰۲۱: ۲۳۵، ۲۶۶). به‌علاوه، برای کنترل شوراها، در مرداد ۱۳۵۹ (اوت ۱۹۸۰) وزارت کار «مصوبه‌ی شوراها‌ی اسلامی» را صادر کرد تا وزارتخانه شوراها را مدیریت کند و کنترل کارگری بی‌اثر شود. اما با توجه به بی‌ثباتی و ضعف حکومت کارگران و مدیریت این مصوبه را نپذیرفتند (بیات ۱۹۸۷: ۱۱۳، ۱۱۵).

در شرح این دوره‌ها ضروری هستند: یکم، هیچ شکی وجود ندارد که انجمن‌های اسلامی کارخانه‌ها این وظیفه را به عهده داشتند که از فعالیت‌های شوراها‌ی مستقل جلوگیری کنند. انجمن‌های اسلامی از جمله عواملی بودند که در رویکرد چندجانبه‌ی اسلام‌گرایان حاکم به شوراها از آنها استفاده می‌شد. بین سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ (۱۹۸۱-۱۹۷۹) و بسته به شرایط معین، حکومت از شیوه‌هایی مانند نفوذ، تحریک و سرکوب برای ناتوان کردن شوراها استفاده می‌کرد. دوم آن‌که سرکوب به شکلی سیستماتیک بوروکراتیزه شد. برای نمونه، در صنعت نفت و پالایشگاه‌ها، از میانه‌ی سال ۱۳۵۸ (۱۹۸۰) حکومت با تشکیل «هیئت پاکسازی» متشکل از «نمایندگان حکومت موقت، دادستانی انقلاب، مدیریت کارخانه، وزارت کار و کارمندان منتخب» اخراج فعالان را آغاز کرد (جعفری ۲۰۲۱: ۲۷۹). در فاصله‌ی دو ماه، «هیئت‌های پاکسازی» مانند قارچ در سراسر کشور ظاهر شدند. جالب آن‌که این کمیته‌ها [هیئت‌های پاکسازی] نخستین بار پس از انقلاب توسط شوراها‌ی کارگران نفت برای اخراج مدیران و هواداران نظام سلطنت مطرح شده بودند. اما اکنون همین کمیته‌ها برای تصفیه‌ی مبتکران آن ایده - کارگران چپ و مخالف - استفاده شدند. در صنعت نفت به‌تنهایی

تقریباً ۵۰۰ نفر از حقوق‌بگیران تا پاییز ۱۳۶۲ (پایان ۱۹۸۳) اخراج یا مجبور به بازنشستگی پیش از موعد شدند. به روایت جعفری (۲۰۲۱: ۲۷۹) اخراج مدیران و کارگران «فرستی را برای کسب موقعیت‌های شغلی مدیریتی به صدها فعال اسلام‌گرا داد.» اما اخراج کافی نبود. به روایتی ۵۰۰ تن از فعالان کارگری شوراها در صنایع مختلف توسط حکومت به قتل رسیدند (سالور و سالور ۲۰۲۰). حکومت از هر بحرانی برای سرکوب بیشتر مخالفان استفاده می‌کرد. بیات (۱۹۸۷) مورد خاصی را یادآور می‌شود: در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ (جولای ۱۹۸۱)، بنا به فرمان [آیت‌الله] خمینی، مجلس شورای اسلامی رأی به عزل رئیس جمهور ابوالحسن بنی‌صدر داد. بلافاصله برخوردهای خشونت‌بار خیابانی میان هزاران هوادار مجاهدین خلق و نیروهای حکومتی آغاز شد. در همین روزها، به مشاهده‌ی بیات، پاسداران به کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی «ایران خودرو» یورش بردند و بر اساس فهرستی که از پیش توسط انجمن اسلامی کارخانه به آنها داده شده بود، فعالان شورایی و کارگری را دستگیر کردند. به گفته‌ی بیات (۱۹۸۷): ۱۵۸-۱۵۷، «در یک روز ۷۳ کارگر دستگیر شدند. یک رهبر شورا، کارگر هوادار مجاهدین، در آستانه‌ی ورودی کارخانه روده شد و چند روز بعد نام او را در میان نام کسانی که آن‌روز اعدام شده بودند در روزنامه دیدم.»

از ۱۳۶۰ (۱۹۸۱)، رژیم دیگر به هیچ تشکلی که کاملاً تابع حکومت نبود اجازه‌ی فعالیت نمی‌داد. حکومت سیاست حذف فیزیکی فعالان کارگری را در دستور داشت. دولت موقت به رهبری مهدی بازرگان لیبرال محدودیت‌هایی قانونی بر شوراها تحمیل کرد، اما پس از استعفای بازرگان در آبان ۱۳۵۸ (نوامبر ۱۹۷۹) سیاست حذف سرعت بیشتری گرفت. پس از نخستین موج سرکوب در مرداد ۱۳۵۸ (اوت ۱۹۷۹)، موج دوم سرکوب از بهار ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) با «انقلاب فرهنگی» آغاز شد و سپس در تیر-مرداد ۱۳۶۰ (ژوئیه ۱۹۸۱) اوج گرفت (بیات ۱۹۸۷: ۱۶۴).

بیات (۱۹۸۷: ۱۳۰) سه نوع شورا را بر اساس اهداف‌شان مطرح می‌کند. نخست، شوراهای «کنترل کامل» موفق شدند بدون دخالت مؤثر مدیران منصوب به اداره‌ی شورایی کارخانه بر اساس دیدگاه‌ها و سیاست‌های خود بپردازند. جعفری (۲۰۲۰): ۲۶۸ می‌نویسد که در شرکت (پالایشگاه) روغن پارس در نزدیکی کرج یک شورای ۷

نفره به نمایندگی از ۵۰۳ نفر کارکنان شرکت «تقریباً کنترل تمامی تولید و مدیریت را به عهده گرفته بودند.» باری، بیات چنین شوراها را در نقطه‌ی مقابل شوراهای سندیکایی می‌گذارد، شوراهایی که ذاتاً تدافعی بودند. دوم، شوراهای «مداخله‌گر و مبارز» برخاسته از مبارزه‌ی طبقاتی بودند که در دفاع از حقوق کارگران با انتصاب مدیران توسط حکومت مخالفت می‌کردند، اما روند تولید را کنترل نمی‌کردند. این شوراها درجه‌های مختلفی از مبارزه‌جویی را به نمایش می‌گذاشتند. و سوم، شوراهای «صنفی» یا «همه‌شمول» بودند متشکل از کارگران و مدیران وفادار به حکومت اسلامی که برای شکوه حکومت تلاش می‌کردند. چنین شوراهایی با گرایش‌های چپ و لیبرال در محل کار مقابله می‌کردند.

با توجه به تجربه‌ی برجسته‌ی شوراها، پژوهشگران به دو نکته‌ی مهم در مورد شوراها اشاره می‌کنند. بیات (۱۹۸۷: ۱۳۶) پیشنهاد می‌کند که شوراهای کارگری می‌توانستند «هم ارگان‌های دموکراتیک (در سازماندهی کار و ملاحظات سیاسی) باشند و هم ارگان‌های سرکوب در کارخانه‌هایی که کمیته‌های صنفی حضور داشتند»؛ جایی که فعالیت شوراها محدود به محل کار بود و به «تمام اجتماع» گسترش نمی‌یافت. نخستین نکته‌ی بیات در مورد مبارزه‌ی طبقاتی است. به نظر می‌رسد در دومین نکته بیات بر این باور است که گسترش شوراها به اجتماع می‌توانست نیروی اجتماعی گسترده‌تری را در برابر سرکوب‌های قریب‌الوقوع حکومت بسیج کند. این ایده‌ی بسیار ارزشمندی است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، شوراهای دانشجویی و محلات (که عمر کوتاه داشتند) وجود داشتند. همگرایی شوراها می‌توانست باعث توانمندی جامعه‌ی مدنی شود، اما هیچ‌گاه رخ نداد. به نظر سعید رهنما (۱۹۹۲: ۸۵-۸۶) فعالیت شوراها نتوانست فراتر از محل کار برود زیرا شوراها رابطه‌ی ارگانیک با شوراهای محلات نداشتند. از این‌رو، رابطه‌ی افقی میان شوراهای گروه‌های اجتماعی گوناگون هرگز برقرار نشد. با این همه، برخی شوراهای کارگری برای گسترش شورا تلاش کردند. نفتگران یک شورای سراسری تشکیل دادند متشکل از یک نماینده برای هر ۱۰۰۰ کارگر و کارمند (جعفری ۲۰۲۱: ۲۶۹). همچنین بنا بر یک گزارش ۳۴ شورا و کمیته‌ی اعتصاب در گیلان تا اردیبهشت ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰) متحد شدند (پیکار ۱۹۸۰: ۳، ۵؛ و نک

آزاد (۱۹۸۰: ۲۲). کوتاه این‌که ایده‌ی ائتلاف وجود داشت، اما شرایط سیاسی چنان شتابنده تغییر می‌کرد که شوراها فرصت اجرای این ایده‌ها را نیافتند... چنانچه در فصل پنجم [کتاب] نوشته‌ام، شوراها ترکمن گام‌های مؤثری برای همکاری میان شوراها برداشتند.

نقد مهم دیگری نیز با هدف مشخص نفی همه‌جانبه‌ی شوراها وجود دارد: «شکست جنبش شورایی در ایران مثال دیگری است از نمونه‌های بی‌شمار ناکامی ایده‌ی شوراها و کنترل کارگری... اگر شوراها جایگزین سازمان‌های دموکراتیک - در سطح سیاسی، اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها، و سطح سیاسی مجلس منطقه‌ای یا ملی - [شوراها] دموکراسی را تحلیل می‌برند و پس محکوم به شکست هستند» (رهنما ۱۹۹۲: ۹۰). پیش‌فرض‌هایی در رد شوراها و ایده‌ی «سازمان‌های دموکراتیک» وجود دارند. رویکرد نهادباورانه از فعالیت‌های کارگری (که توسط پژوهشگر تعیین شده) ناگزیر راه به سرزنش فعالان کارگری که «دست به ابتکارات زودرس» (رهنما ۱۹۹۲: ۶۹-۷۰) زده‌اند می‌برد، ابتکاراتی که پیشاپیش «محکوم به شکست بودند». ناکامی شوراها به «ضعف جنبش کارگری و چپ ایران» نسبت داده می‌شود (رهنما ۱۹۹۲: ۶۹). جالب آن‌که مهم‌ترین عامل «شکست» شوراها، که سرکوب شدید جمهوری اسلامی است، به صورت یک تذکر ساده (رهنما ۱۹۹۲: ۷۲) و بدون یک تحلیل دقیق ارائه شده است. البته این توصیه‌ی منطقی اما نامتعیین خوبی است که «طبقه‌ی کارگر قبل از اینکه دست به آزمودن شوراها بزند، باید قدرتمند و به‌خوبی سازماندهی شده باشد» (رهنما ۱۹۹۲: ۸۹). و به توصیه‌ی این رویکرد، پژوهشگر به جنبش‌های اجتماعی خواهد گفت که چه موقع به فعالیت بپردازند!

مهم است به یاد بیاوریم که در موقعیت انقلابی «سرچشمه‌ی مشروعیت شوراها... دینامیسم مبارزه‌ی طبقاتی و توازن قوا در جامعه» است (بیات ۱۹۸۷: ۱۱۵). به نظر جعفری (۲۰۲۱: ۲۵۳-۲۵۴) شوراها دارای پنج مشخصه‌ی متمایز هستند: (۱) «دموکراسی مستقیم»، (۲) «خودگردانی» از طریق کنش جمعی، (۳) نظارت بر روند تولید، (۴) توانایی بالقوه برای گسترش به بخش‌های دیگر، و (۵) ارتباط با «قدرت حکومتی از راه‌های گوناگون». این ویژگی‌ها ما را قادر می‌سازد تا قدردان فعالیت شوراها

در هر سطحی که خودشان تعیین می‌کنند باشیم، به جای آن که بر اساس انتظارات تئوریک خود با شوراها برخورد کنیم.

کار تاریخ‌نگار است - با وجود نقدها، شوراها در حال بازگشت هستند. پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۸)، حکومت ایران سیاست ترسناک نولیبرالی و خصوصی‌سازی اقتصادی را از طریق حکومت رانتی شامل افراد فاسد و وابسته به حکومت به پیش راند. پس از سی سال، علاوه بر تحریم‌های جهانی، سیاست اقتصادی نولیبرالی باعث تهیدست شدن بخش بزرگی از ایرانیان شده است. محمد مالجو (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که با تبدیل استخدام‌های دائمی به قراردادهای موقت و لغو بیمه و مزایا توسط شرکت‌های «منابع انسانی»، این سیاست سبب تخریب طبقه‌ی کارگر ایران شده است. با این حال، در یک دهه‌ی گذشته، کارگران، معلمان، پرستاران، رانندگان حمل‌ونقل شهری و بازنشستگان، علیرغم رفتار کینه‌توزانه‌ی حکومت، این سیاست‌ها را از طریق حرکت‌های مداوم جمعی و تشکل‌های شورایی و سندیکایی خود به چالش کشیده‌اند. مقایسه کنید «۳۶۵ نمونه اعتصاب، تحصن و اعتراض کارگری در سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) را با حداقل ۱۳۰۰ اعتراض کارگری در سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۹ (۲۰۲۰-۲۰۱۹)» (سالور و سالور ۲۰۲۰). برخی ناظران ادعا می‌کنند که این بخش‌ها، به‌ویژه طبقه‌ی کارگر، در حال بازگشت به تجربه‌ی شورایی سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۰ (۱۳۵۷-۱۳۵۸) هستند. نسرين سالور و سام سالور (۲۰۲۰) می‌گویند که تجربه‌ی شورایی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است «از طریق گفت‌وگوی پدران و مادران با فرزندان خود، از کارگر به کارگر، و به صورت نوشته‌های متفکرین رادیکال، تصاویر و روایت‌های اینترنتی... خاطره‌ی سال ۱۳۵۷ در خیزش‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ (۲۰۱۷) و (۲۰۱۹) آشکار می‌شود و منبع الهام فعالان جنبش کارگری برای تشکیل شوراهای کارگری بوده است.»

یک نمونه از مبارزات پیگیر از آن کارگران نی‌شکر هفت تپه علیه واگذاری شرکت به بخش خصوصی است. در این مبارزه یکی از رهبران جنبش خواستار «تشکیل یک شورای مستقل و دموکراتیک کارگران» شد (به نقل از آصفی ۲۰۱۸). شعار کارگران هفت تپه «نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی» بود و جنبش شورایی/اتحادیه‌ی

خودسامانده و خودگردان کارگران ثابت کرد که این یگانه ابزار کارگران برای جلوگیری از خصوصی‌سازی است (آصفی ۲۰۱۸). از این رو، به نظر می‌آید شورا نشانگر آگاهی طبقاتی است (آزاد ۱۹۸۰).

تجربه‌ها و آزمون‌های شوراهای نمایانگر جنبش‌های مبتکرانه‌ی خودسامانده در خودگردانی مردمی در دوره‌ی انقلابی است، هنگامی که حکومت [مرکزی] ضعیف است. همچنین تجربه‌ی شوراهای نمایانگر تلاشی خلاقانه، هرچند به لحاظ تئوریک نامنسجم، توسط چپ ایران به عنوان سنگر عدالت اجتماعی است. افشین متین عسگری (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که با دفاع از عدالت اجتماعی، چپ در گسترش جامعه‌ی مدنی در کشور نقش مهمی را ایفا کرده است. جنبش شورایی نشان‌دهنده‌ی تلاش جمعی برجسته‌ای در این زمینه است. با این همه، تمرکز دانشگاهیان بر شوراهای کارگری نمایانگر نگاهی است که به شوراهای کارگران، به عنوان طبقه‌ای درون بخش صنعتی، اولویت معرفت‌شناسانه (اپیستمولوژیک) (احتمالاً ملهم از مارکسیسم) می‌دهد.

امیدوارم کتابم در مورد دهقانان ترکمن و نیز پژوهش‌های آینده در مورد شوراهای دیگر نوری بر تجربه‌ی آزادیبخش شوراهای بیفکنند. در این جا گفته‌ی پیمان جعفری (۲۰۱۲: ۲۵۲) را بازتاب می‌دهم که «شوراهایی که در سال ۱۳۵۷ پدیدار شدند بخش مهمی از مبارزه‌ی قدرت سیاسی بودند و نمایانگر بازاندیشی رادیکالی از ممکن‌های اجتماعی و سیاسی در بخش بزرگی از نیروی کار شهری بودند.» شوراهای میراثی از خود به‌جای گذاشتند چنان‌که، پس از چهار دهه سرکوب کنشگری‌های اجتماعی و پاک کردن حافظه‌ها، هنوز هم تجربه‌ی شوراهای می‌تواند در خدمت مبارزه‌ی امروز کارگران و تهیدستان برای عدالت اجتماعی و دموکراسی مشارکتی باشد.

منابع

Abrahamian, Ervand. 1982. *Iran between Two Revolutions*. Princeton: Princeton University Press.

Amanat, Abbas. 2017. *Iran: A Modern History*. New Haven: Yale University Press.

Asefi, Soheil. 2018. "The Formation of Workers' Councils in the Abode of the Islamic Republic's Chicago Boys and the Striving of Democracy Promoter Vultures in Iran." *Counter Punch*, October 31, 2018. <<https://www.counterpunch.org/2018/10/31/the-formation-of-workers-councils-in-the-abode-of-the-islamic-republics-chicago-boys-and-the-striving-of-democracy-promoter-vultures-iniran/>>.

Azad, Shahrzad. 1980. "Workers' and Peasants' Councils in Iran." *New Left Review* 32, 5: 14–29.

Bayat, Asef. 1987. *Workers and Revolution in Iran: A Third World Experience of Workers' Control*. London: Zed Books.

Goodey, Chris. 1980. "Councils in Iranian Factories: The First Year." *MERIP Report* (June): 5–9.

Jafari, Peyman. 2021. "The Showras in the Iranian Revolution: Labour Relations and the State in the Iranian Oil Industry, 1979–1982." In *Worlds of Labour Turned Upside Down: Revolutions and Labour Relations in Global Historical Perspective*, edited by Pepjin Brandon, Peyman Jafari, and Stefan Müller. Leiden: Brill.

Kar. 1979e. No. 12 (May 24).

Kar. 1979f. No. 13 (May 31).

Maljoo, Mohammad. 2017. "The Unmaking of the Iranian Working Class since the 1990s." In *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*, edited by Peyman Vahabzadeh. New York: Palgrave MacMillan.

Matin-asgari, Afshin. 2017. "The Left's Contribution to Social Justice in Iran: A Brief Historical Overview." In *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*, edited by Peyman Vahabzadeh. New York: Palgrave MacMillan.

Moghadam, Val. 1985. "Workers Councils in Revolutionary Iran: Balance Sheet and Prospects." *Against the Current* 3, 2: 17–24.

Peykar. 1980. "Ettehad 34 showra-ye kargari va rahbari-ye e'tesab-e karkhanehha-ye Gilan" ["Unification of 34 Workers Councils and Strike Committees of Gilan Factories." *Peykar* 49 (April 7): 3, 5.

Rahnema, Saeed. 1992. "Work Councils in Iran: The Illusion of Worker Control." *Economic and Industrial Democracy* 13: 69–94.

Safavi, Mohammad. 2017. "The Voice of the Workers: Iran's Labour Movement and Reflections on the Project-Seasonal Workers' Union of Abadan, 1979–1980." In *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*, edited by Peyman Vahabzadeh. New York: Palgrave MacMillan.

Salour, Nasrin, and Sam Salour. 2020. "Council Power in the Iranian Labour Movement." *Tempest Magazine* November 19, 2020. <www.tempestmag.org/2020/11/council-power-in-the-iranian-labor-movement/>.